

# خوشنویسی ایرانی هنری

## ریشه دار و هویت آفرین است!

### در گفتگویی با استاد کاوه تیموری

با استعانت از خداوند بزرگ اختصاص این موضوع هنری را در این شماره مجله چیدمان به فال نیک می‌گیریم، از اینکه دوستان خوب ما در دیار دارالعباده یزد همت مستدامی برای انتشار فصلنامه چیدمان دارند از آن‌ها تشکر می‌کنم. بسیار باعث خوشحالی است که موضوع ویژه و درون مایه یکی از شماره‌های مجله به «خوشنویسی و جهان هنری خط فارسی» اختصاص یافته است.

سؤال شما در مورد آموزش خوشنویسی و طراحی حروف سؤال بسیار مهمی است. اگر گذشته تاریخی خط را بکاویم متوجه می‌شویم که در آموزش و پرورش سنتی ما خط یکی از ارکان و مواد اصلی آموزشی بوده است و به تدریج در اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی که مدرسه به سبک جدید وارد ایران می‌شود درسی تحت عنوان «مشق خط» همیشه بر تارک درس‌های دوره ابتدایی می‌درخشیده و در طول دوره دبیرستان این داستان تداوم داشته است. اما اگر بخواهیم فراز و فرود آموزش خط را بکاویم، خواهیم دید که امکان در دهه سی وجود داشته و در دهه چهل ذیل عنوان درس تخصصی هنر قرار می‌گیرد. نهایتاً اگر دوره فعلی را مورد مطالعه قرار دهیم بحث طولانی خواهد شد. در حال حاضر بحثی که با شما خواهیم داشت این است که در

کاوه تیموری از علاقه‌مندان هنر خوشنویسی و پژوهشگر در موضوعات هنری است. وی سابقه ۲۸ سال تدریس در انجمن خوشنویسان ایران و مراکز آموزش عالی فرهنگیان را داراست. علاوه بر نگارش ۱۰۰ مقاله و نوشتار هنری، چند اثر هنری را به جامعه هنری و خوشنویسان کشور تقدیم داشته است. او سردبیری و نویسندگی برنامه‌های تخصصی خوشنویسی مانند «مشق عشق» و «نگارستان خط» را به مدت ۲ سال در رادیو فرهنگ به عهده داشته و در حال حاضر سردبیر مجله آموزش رشد هنر می‌باشد.

تیموری فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران و علامه طباطبایی است و در حوزه مسائل اجتماعی سه عنوان کتاب از وی به چاپ رسیده است.

گفتگو با کاوه تیموری دوشنبه ۹ آذرماه ۱۳۹۴ در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی در حالی صورت گرفت که وی با چهره گشاده پذیرای ما بود.

چیدمان: نحوه آموزش خط و طراحی حروف در مدارس و ساعات آموزشی آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟





استاد کاوه تیموری

الآن با نصف این تعداد داریم کار می‌کنیم. طبیعی است که افراد غیرمتخصص سر کلاس هنر می‌روند و این به عنوان یک مشکل آموزشی خودش را بر ما تحمیل می‌کند. بعضاً می‌بینیم که سرمایه و مایه‌ای که دانش‌آموز ما باید از خط خوش ببندد و داشته باشد، در عمل اتفاق نمی‌افتد ولی به مفهوم این نیست که ما نیمه‌پر لیوان را هم نبینیم، انصافاً بچه‌های مستعدی هستند که اینها از خوشنویسان آینده خواهند بود.

بحث طراحی حروف به مفهوم تخصصی آن که کاربرد گرافیکی دارد در هنرستان دنبال می‌شود یعنی جایی که ما درسی تحت عنوان خوشنویسی (۱) و (۲) یا طراحی حروف داریم. معمولاً در هنرستان‌هایی که رشته گرافیک هست ما شاهد هستیم که این درس هم فعال است و آرام‌آرام دانش‌آموز متوسطه ما کاربرد خط در گرافیک را درک کرده و یاد می‌گیرد. داستانی که من برای شما از آموزش خط گفتم تشبیه آن این که در گذشته می‌توانیم شکل کله

مقطع ابتدایی ما درس هنر نداریم، مفهوم آن این است که درس خوشنویسی به عنوان یک واحد مستقل وجود ندارد. اما در فارسی نوشتاری خطوط تحریری و نستعلیق وجود دارد. در دوره متوسطه که الان آموزش به شیوه شش-سه-سه تبدیل شده، تا شش سال اول در نظام آموزش درس هنر نداریم، طبیعی است که آموزش خوشنویسی هم وجود ندارد و فقط در فارسی نوشتاری سطرهایی برای تمرین در نظر گرفته شده است. به این ترتیب ما یک دوره بسیار مهم و اثرگذار در ضمیر کودک را برای آموزش خط از دست می‌هیم. برای دوره متوسطه اول که در واقع سال هفتم، هشتم و نهم هست کتاب هنر تدوین شده است. نگاه و رویکردی که مؤلفان به این کتاب درسی داشته‌اند این بوده که تعداد قابل توجهی از هنرها را در این کتاب درسی بگنجانند و زمینه‌های خلاقانه‌ای را برای فراگیران ما در عرصه هنر فراهم کنند. نباید تعجب کنید که در هنر کلاس هفتم دروس هنری مثل عکاسی، خوشنویسی، گرافیک، صنایع دستی، هنرهای نمایشی، هنرهای آوایی و... وجود دارد. من فکر می‌کنم ده یا یازده رشته هنری در آنجا طرح شده است و خوشنویسی هم جزو اینهاست. هرچند بعضی از دروس اجباری و بعضی متناسب با علاقه هستند. انگار خود این نیز باید جدولی داشته باشد که هم دانش‌آموزان این نکته را بفهمند و هم معلم بدانند و باید وزن و اهمیت هر درس را تنظیم کند. بنابراین خوشنویسی در آنجا در حد چند درس از یک بخش کتاب مطرح می‌شود. اتفاق خوبی که افتاده این بوده که حجم ساعات درس هنر دو ساعت شده و این نشانه خوبی است. تقریباً با دبیران هنر که صحبت می‌کنیم مطرح می‌کنند که هر چند جلسه، یکبار نوبت را به خوشنویسی اختصاص می‌دهند. ولی خوشبختانه شیب داستان آموزش خط اینگونه است که خوشنویسی هنر مورد علاقه اول و یا هنر دوم اکثر دبیران هنر است. یعنی دبیر هنری که در هنر آوایی سررشته قابل توجهی داشته باشد فعلاً نداریم ولی باید برویم به این سمت که این اتفاق بیفتد یا مثلاً دبیر هنری که در رشته هنرهای نمایشی تسلط داشته باشد و بیاید صحنه را تنظیم کند و به بچه‌ها نقش بدهد و از آن‌ها بازی بگیرد، وجود ندارند هرچند فضای آن نیز فراهم نیست. مواد آموزشی خوشنویسی یک گچ و یک تابلوی سیاه و نوشتن یک سرمشق است. بنابراین از این جهت برای فرآیند آموزش از پتانسیل خوبی برخوردار است.

اما نکته طراحی حروفی که شما اشاره کردید! طبیعی است در مقطعی که اشاره شد یعنی دوره متوسطه اول است که درس هنر وجود دارد. از آن به بعد رشته‌ها تخصصی می‌شود و فقط در این مقطع می‌توانیم مفردات و به عبارتی زیربنای خط را آموزش دهیم و این اتفاق می‌افتد منتها به تناسب علاقه‌ای که معلم، دانش‌آموز و پارامترهای تربیتی مثل فضای مدرسه، مدیر علاقه‌مند که چه قدر به درس هنر بها دهد؟ و از ساعات این درس برای دروس تخصصی دیگر استفاده نکنند؟ بستگی دارد. اینها عوامل و متغیرهایی هستند که سرنوشت آموزش خط و حروف را تعیین می‌کند. می‌خواهم خدمت شما بگویم که نباید بدبین باشیم دبیران خیلی خوبی داریم اما با توجه به تعداد دانش‌آموزان به ۲۵۰۰۰ دبیر هنر نیاز داریم ولی



اثر استاد کاوه تیموری

است. یعنی اینقدر ارتباط این دو تنگاتنگ است، من می‌خواهم به تأسی از یکی از فلاسفه که می‌گوید: "اندیشه عین زبان است"، بگویم که: "خط عین زبان است"، حداقل اینکه در مبحث خوشنویسی ایرانی خط آینه زبان است.

نقش و عملکرد خط در ارتباطات اجتماعی در حقیقت در یک مرحله انتقال اطلاعات است. اما آیا در خوشنویسی ایرانی ما به این مرحله محدود می‌شویم؟ نه! از این مرحله به بعد کارکرد هنری خط آغاز می‌شود همان نکته‌ای که شما به درستی اسم آن را گذاشته‌اید «جهان هنری خوشنویسی»، از اینجا به بعد کارکرد زیبایی‌شناختی خط خودش را در قالب ساختارمند بودن یک نظام هندسی تجلی می‌دهد و اینجاست که در تمام عرصه‌های اجتماعی خودش را تحمیل می‌کند. در کلام نیای روحانی خوشنویسان حضرت علی (ع) آمده است: "خط خوش حق را وضوح بیشتری می‌دهد؛" و همچنین "خط زبان دست و روشنایی دل است؛" و بالاخره "علیکم به حسن الخط فانه مفاتیح الرزق"<sup>[۱]</sup> یعنی در فرهنگ اسلامی خوبی خط کلید رزق هم بوده است. اینقدر این موضوع اهمیت داشته که از پیامبر بزرگوار اسلام نقل کرده‌اند: "من کتب بسم الله الرحمن الرحيم به حسن الخط وجب له الجنة، کسی که بسم الله الرحمن الرحيم را به خط خوش بنویسد بهشت بر او واجب می‌شود." چنین جایگاهی برای خوشنویسی در ارتباطات اجتماعی داریم. این سنت قدیمی ما است، ولی باید در نظر داشت که هر چه ارابه زمان به طرف جلو آمده خوشنویسی عقب‌نشینی کرده است، چون خط، هنری نجیب است اما در ویژگی خط می‌خواهم بگویم که: "خوشنویسی هنر مردمی، هنری همگانی و هنری مردم‌پسند است"

۳- بر شما باد به «حسن خط» و «زیبایی» آن، چون کلیدی از کلیدهای روزی است.

قندی را برای آن تصور کنیم اما الان باید دوتا کله قند را به هم وصل کنیم از پایین آموزش مستقیم خوشنویسی برداشته شده و می‌آییم بالا در دوره متوسطه زیاد می‌شود و دوباره به بالا که می‌رویم به نوک کله قند می‌رسیم یعنی در رشته گرافیک که کاربرد خط در گرافیک و طراحی حروف وجود دارد اقلیتی از دانش‌آموزان که شمار آن‌ها خیلی کم است آنجا حضور دارند با این حال باید امیدوار بود. چرا؟ می‌بینیم که چهره‌های بسیار مستعدی در همین راهی که رهروان آن کم است پیدا می‌شوند.

### چیدمان: رابطه زبان و خط چگونه است؟ نقش و عملکرد خط در ارتباطات اجتماعی چه میزان است؟

خط و زبان ارتباط تنگاتنگی دارند. قدامی گفتند که یکی از ارکان دوازده‌گانه ادبیات فارسی خط است، آن هم خط خوش! یعنی وقتی یک نفر در کسوت ادیب ظاهر می‌شد انسان فاضلی بود که دستمایه خوشنویسانه قابل قبولی هم داشت. این نکته مهمی است اما این برای چه دوره‌ای بوده است؟ این برای زمانی بوده که خط مهم‌ترین رسانه به شمار می‌آمده است. خط محمل زبان است؛ در یکی از نوشته‌هایی که در کتاب صبح الاعشی<sup>[۱]</sup> اثر قلقشندی<sup>[۲]</sup> است مرحوم ابراهیم شیبانی نقل می‌کند که: "خط زبان دست، شادی دل، سفیر خرد، سلاح دانایی و ندیم دل‌رام دوستان به وقت تنهایی

۱- صُحیحُ الأعشى فی صناعة الإنشاء (یامداد شب کور، در آیین نگارش) دانشنامه‌ای به زبان عربی است که تاریخ‌نگار مصری، احمد قَلَقَشَنَدی، در روزگار مملوک‌ها، سده پانزدهم میلادی، نوشته است. صبح‌العشی در چهارده جلد نگاشته شده و جغرافیا، تاریخ سیاسی، جانورشناسی، کانی‌شناسی، کیمیا نگاری و ادبیات را دربر می‌گیرد. قلقشندی از سال ۷۹۱ که نخست منشی و سپس رئیس دیوان انشاء شده بود به فکر نگارش این کتاب افتاد و به گفته خود او، وی تا سال ۸۱۴ یعنی به مدت بیست و سه سال مشغول فراهم آوردن آن بوده است و این کتاب را احترام جهان بخش به فارسی ترجمه کرده است.

۲- احمد بن علی قلقشندی (۷۵۶-۸۲۱ ه.ق)



از نیای روحانی خوشنویسان حضرت مولی‌الموحیدین علی علیه‌السلام جناب سلطان علی مشهدی در مثنوی صراط‌السطور چنین نقل فرموده‌اند که:

خط که فرموده است نصف العلم

سرور انبیاء بسه علم و بسه حلم

آن خسط مرتضی علی بسوده است

زان نبی نصف العلم فرموده است

حضرت مولی کسی است که کتابت قرآن را شروع می‌کند و تا آنجا که ممکن بوده به آن نظم و نسق می‌دهد، خودش در فرازی می‌گوید که: "نوک قلم‌ها را تیز کنید و کلمات را در کنار هم قرار دهید" که از حدیث مشهور حضرت مولی در نهج‌البلاغه در مورد فضیلت خط و تأکید فنی‌ای است که ایشان به کاتب در کتابت می‌کند. بنابراین برکت و معجزه قرآن این بود که خوشنویسی اسلامی تکامل پیدا کرد و خط نسخی که در آن روزگار وجود داشت ارتقاء یافت، بعدها گفتند که نسخ از ناسخ گرفته شده یعنی نسخ کننده اقلام سته (ثلث، رفاع، ریحان، محقق و توقیع)، خط نسخ به علت روانی در نوشتن و خوش خوان بودن در خواندن بسیار مورد توجه قرار گرفت. نظامی در همنشینی خط و شعر خوب گفته است:

مبسادا بهر همنسازوی خسیسی

بسه جز خوش خوانی و زیبانویسی

خط نسخ این صفات را در خود داشت، کم‌کم ترویج پیدا کرد. در اینجا قرآن باید مثل سفیر الهی به تمام بلاد می‌آمد، و به ایران نیز آمد با خط کوفی و با خط نسخ، که خط‌های متداول آن روزگار بودند. اما ذوق ایرانی خط نسخ را با خط ایرانی "تعلیق" تلفیق کرد و خطی به نام نسخ‌تعلیق به وجود آمد:

نسخ‌تعلیق اگر خفی جلی است

واضع الاصل خواجه "میرعلی" است

می‌خواهم بگویم که خط نسخ هم وقتی وارد ایران شد لطافت ایرانی را به خود گرفت. این لطافت ایرانی از لحاظ فنی مفهومش این است که چاشنی دور در خط خشک نسخ بیشتر شد. اگر شما به خط زیبای اشرف‌الکتاب<sup>[۱۵]</sup> نسخ‌نویس برجسته اصفهان نگاه کنید خواهید دید که مزایای هنری آن به گونه‌ای است که بعد از مدتی به علت درگیر زیبایی‌شناختی اثر شدن، مخاطب عاشق به نوعی فراموش می‌کند که متن وحی الهی را می‌خواند. نماینده نامبردار خط نسخ ایرانی "میرزا احمد نیریزی"<sup>[۱۶]</sup> است که در تمثیل او می‌گویند:

۵- زین العابدین بن محمدتقی اصفهانی (۱۱۸۷-۱۳۰۰ هـ ق/ ۱۷۷۳-۱۸۸۲ م) معروف به اشرف‌الکتاب از استادان مسلم خط نسخ در سده سیزدهم هجری و از خوشنویسان دربار ناصرالدین شاه قاجار بود. وی در سال ۱۱۸۷ هجری قمری در اصفهان دیده به جهان گشود و فرزند محمدتقی اصفهانی است.

۶- احمد بن شمس‌الدین محمد نیریزی یا میرزا احمد نیریزی، (۱۰۸۷-۱۱۵۵ هـ ق) ملقب به سلطان‌الکتاب از بزرگترین خوشنویسان خط نسخ و کاتبان قرآن در سده دوازدهم هجری (اواخر حکومت صفوی) است. او بانی شیوه خاصی در خط نسخ است که مورد استقبال خوشنویسان پس از او قرار گرفت و به نسخ ایرانی شهرت یافته است. او به مناسبت کتابت برای شاه سلطان



اثر استاد کاوه تیموری

خط در تمام ابعاد و اضلاع زندگی اجتماعی ما حداقل تا زمانی که اینقدر مدرنیته سایه‌اش را نینداخته بود، حضور داشت. همیشه در بازار و کوچه و خیابان مشاهده می‌شد که چند قطعه شعر زیبا به خط خوش در پشت شیشه‌ها خودنمایی می‌کرد، یا فراتر بگذاریم و بگوییم که چقدر خط در مساجد، تکایا و مکان‌های عمومی ما حضور داشته است؟ این نکته ما را به پاسخ سؤال‌های بعدی شما نزدیکتر خواهد کرد. شما تعجب نکنید که بعد از شعر، خط هنر دوم ماست. دوم بودن آن به خاطر اهمیت زبان است به خاطر اینکه یکی از انشعابات زبان همانا خط است و از ریشه اصلی خود یعنی زبان تغذیه می‌کند. در گذشته ما هم خطاط هنری داشتیم هم کاتب؛ خطاط هنرمند کسی بوده که غزلیات سعدی را به شکل زیبای هنری می‌نوشته، کاتب کسی بوده که مثنوی معنوی را برای اقشار عمومی جامعه کتابت می‌کرده، پس خط؛ یکی از شاه‌ستون‌های ارتباطات اجتماعی بوده است.

**چیدمان: اهمیت خط در رابطه با قرآن؟ (خط عربی)، (خط فارسی)، نقش بنیادین قرآن در پیدایش هنر خطاطی و خوشنویسی چیست؟**

سؤال بسیار خوبی است، خانم آنه‌ماری شیمیل<sup>[۴]</sup> مستشرق آلمانی تعبیر زیبایی در مورد شیوه‌های خوشنویسی دارد. ایشان قائل به این نکته هست که با پیدایش اسلام و نزول قرآن یکی از معجزاتی که از لحاظ هنری می‌توان به آن نگاه کرد، تکامل خط عربی بوده است. خط کوفی نخستین و خط نسخی که در آن روزگار وجود داشته، خط نسخ ابتدایی و خط کوفی خطوط زمختی بوده‌اند که در آغاز بار زیبایی‌شناختی چندانی نداشته‌اند، اما آرام‌آرام صیقل پیدا می‌کنند.

۴- Schimmel Annemarie، آنه‌ماری شیمیل (۷ آوریل ۱۹۲۲-۲۶ ژانویه ۲۰۰۳) اسلام‌پژوه، خاورشناس و مولوی‌شناس سرشناس آلمانی بود.

سعی کن در مشق خط چیزی شوی

مثل احمدخسان نیریزی شسوی

می گویند شمار قرآن‌هایی که استاد نیریزی رحمت‌الله نوشته است از صد عبور کرده است. این توفیق و عظمت در کتابت نشان می‌دهد که یکی از آرزوهای دیرینه خوشنویس دیروز و امروز این بوده که نامه محبوب الهی را کتابت کند و خود بنده در شأن چنین خوشنویسی گفته‌ام:

آخرین منزل روحانی خط دانی چیست؟

خوشنویسی که لقب کاتب قرآن گیرد

این مزده را به مخاطبان خوب مجله چیدمان می‌دهم که روزگاری می‌گفتند با خط نستعلیق نمی‌توان قرآن نوشت چون سازگاری و سازواری درونی و بیرونی خط عربی با نستعلیق ایرانی میسر نبود اما امروز زیباترین آثار به خط نستعلیق قرآنی خلق شده است. از قرآن‌های مشهور نام می‌بریم: قرآن استاد سیدحسین میرخانی (ره) که سابقه دو یا سه بار نگارش آن به قبل از انقلاب برمی‌گردد، اما بعد از انقلاب اسلامی این نهضت شعله‌ور شده یعنی قرآن مرحوم سیف‌الله یزدانی از آثار فاخر و درجه یک خط نستعلیق است، بعدها هم که به دست جوان‌ها و قلم‌های تند و تیز آن‌ها افتاد باید از سومین نگارش قرآن مجید فدایی‌منش، از قرآن سه باره حسن حبیبی، قرآن سه باره مصحف عروس به خط استاد حسین آیات نام ببرم که الحق و الانصاف تمام نکات زیبایی شناختی کتابت قرآن به خط نستعلیق، در اثر مصحف عروس با هم جمع شده است و این یک اتفاق نادر هنری است. بنابراین نقش قرآن با خوشنویسی نقشی در هم پیوسته و در ملازمت با یکدیگر هست.

قرآن یک انرژی معنوی برای رهرو خوشنویسی است، این نکته خیلی مهمی است که خوشنویسان ما وقتی به خوان آخر می‌رسند یعنی به جایی می‌رسند که خط آن‌ها از لحاظ جمال شناختی واجد اعتبار می‌شود و به تعبیر قدما به مقام می‌رسد یک آرزو در سر دارند و آن هم اینست که روزی بتوانند قرآن را به خط نستعلیق بنویسند. در حال حاضر ۲۵ قرآن به خط نستعلیق وجود دارد که ۱۷ نای آن کامل نوشته شده و ۸ نفر هم در حال اتمام هستند. بنده اینها را در مقاله‌ای تحت عنوان "توفیق ابدی"، "قرآن سرمدی" به خوبی معرفی کرده‌ام و در مقاله مصحف عروس به شکل تحلیلی تفاوت‌ها، تمایزها و تشابهات قرآن‌های نگارش شده واکاوی شده و در قالب مقاله‌ای در مجله کتاب ماه هنر به چاپ رسیده است.

**چیدمان: عوامل مؤثر در پیدایش خطوط اسلامی در معماری به عنوان بستر مناسب برای بسط و توسعه خط اسلامی و تنوع آن مانند (اقلام سته) کدامند؟**

تا اندازه‌ای پیش‌نغمه پاسخ به این سؤال در سؤال قبلی آمد. خط اینقدر نجیب بود که می‌رفت و در کف حوض و یا در گذرگاه‌های

حسین صفوی برخی از آثارش را با عبارت «سلطانی» رقم یا امضاء می‌کرده است. احمد نیریزی به بزرگترین خوشنویس خط نسخ شهرت دارد اما شکسته و نستعلیق را هم خوش می‌نوشته است.

آب و پیشانی بناها قرار می‌گرفت، مثلاً در حمام گنجعلی خان کرمان حوضچه‌ای بود که در آن حنا می‌ریختند و مردم پایشان را در آن حوضچه قرار می‌دادند بعد این حنا که حالت خونابه داشت کم‌کم جریان پیدا می‌کرد، در این حال وقتی سرتان را که بالا بگیرد روبروی شما نوشته:

رنگ حناست بر کف پای مبارکت

یا خون عاشقی که پامال کرده‌ای؟!

چه تناسب استادانه‌ای هم شاعر و هم خوشنویس برای چنین جایی انتخاب کرده است! شما می‌بینید در سقاخانه‌ها "یا حسین" به صورت کتیبه کوچکی شکل می‌گیرد و واژه‌های دیگری از این قبیل به تدریج نقش بند بنا می‌شوند. انصافاً مکان و مرکز ثقلی که هنرهای اسلامی به هم می‌رسند جایی نیست الا "گالری مسجد" "گالری مسجد جایی است که هنرهای تزئینی، خوشنویسی، کاشی‌کاری و صنایع دستی به مفهوم عام بر سینه دیوار و سقف آن خودنمایی می‌کنند و به این ترتیب صفحه‌ای از تاریخ را شکل می‌دهند. جناب آقای دکتر حلیمی در تحقیق بسیار جالبی راجع به مسجد امام اصفهان فضیلت‌های هنری و تجسمی آن بنا را به خوبی واکاوی کرده‌اند که کتاب ارزشمند ایشان توسط نشر قدیانی به شکل بسیار زیبایی به چاپ رسیده و یکی از پژوهش‌های ممتاز در دوره معاصر است. این کتاب آینه تمام نما از یک شاهکار هنری را خوشبختانه نمایان ساخته و اگر شخصیت مبرزی مثل دکتر حلیمی که هم دستی در تحلیل دارند و هم در بینش بصری و هنری فوق‌العاده هستند غیر از این بود شاید این کار به سامان نمی‌رسید و جا دارد که اهل هنر از این مجموعه غنی نهایت بهره را ببرند.

نقش خوشنویسی وقتی که با خطوط و موارد تزئینی و شکل‌های مختلف اسلیمی و آرایه‌های هنری و تزئینی دست به دست هم می‌دهد، دیگر مقوله صرفاً هنری نیست؛ این مقوله اجتماعی و هویتی است؛ یعنی شما هویت خودتان را که یک مقوله اجتماعی است در آینه هنر می‌بینید. چه اشعار زیبایی انتخاب شده؟ چه آیات تأثیرگذاری انتخاب شده؟ در محراب با دیدن آیه "الله نور السموات و الارض" آیا نمازگزار حواسش پرت نمی‌شود؟ در اینجاست که تشکیلات و اعراب خط ثلث به کار آمده و آن را به یک بافت منسجم تبدیل می‌کند، بافتی که از حروف و کلمات شکل گرفته و تشکیلات خط ثلث هم آمده و یک کلیت منسجم را قوام داده و این کار، حالت معنوی زیبایی را منتقل می‌کند اما شما را دچار اشتباه نمی‌کند که ذهنت را از تمرکز نماز دور کند، این یک هویت است. هر چند باید تأسفی هم داشته باشیم که در دوره معاصر انگار اینها دیگر تکرار شدنی نیستند. به نظر من یکی از رسالت‌های مجله چیدمان این است که روی کیفیت کتیبه‌های معاصر دست بگذارد. در همین نزدیکی کتابی چاپ شده تحت عنوان "کتیبه‌های نستعلیق تهران" آقای کیانوش معتقدی محقق این کار در یک فرآیند ده ساله عمده تصاویر کتیبه‌های تهران را در این کتاب به چاپ رسانده است. ملاحظه می‌کنیم غنای هنری کتیبه‌های مسجد سپهسالار را که



خوشنویس آن میرزا رضا بوده، بئنا و سازنده آن بزرگان دیگری بوده‌اند و اجراکننده آن نیز افراد متبحری بوده‌اند اما با کتیبه‌هایی که در یک دهه پیش در مساجد ما نقش بسته تفاوت زیادی دارند. من می‌گویم تفاوت انصافاً جوهری است، مشکل کجاست؟ خوشنویس قدر نداریم؟ اجراکننده قوی نداریم؟ چرا بعد از یک فاصله ده ساله ما شاهد این هستیم که کتیبه‌ها و کاشی‌کاری‌ها یکی یکی از آن بالا می‌افتند و بنا را بد نما می‌کنند به قول آن گوینده که می‌گفت:

در دیسده من نقیصستی است

یا منظره‌ها را علیتسی است؟

چرا این مواد سازنده اینقدر ضعف دارد؟ چرا خط اینقدر ضعیف است؟ چرا آن مؤمنی که در مسجد وارد می‌شود از مناظر و مریای محیطی مسجد مثل گذشته‌های دور نمی‌تواند انبساط خاطر پیدا کند و آن حس معنوی در او به وجود آید؟! اتفاقی که افتاده این است که شکل دادن به فرآیند هنری دچار شتاب‌زدگی شده این شتاب‌زدگی خیلی آزاردهنده است. به اشاره عرض می‌کنم این نکته‌ای را که بیان می‌کنم کتیبه نیست، صد و بیست و پنج سال پیش نهج البلاغه‌ای کتابت شده که نام آن را به این خاطر نهج البلاغه شیرازی گذاشته‌ایم چون نسخ‌نویس، نستعلیق‌نویس و تذهیب‌کار و حاشیه‌نویس آن شیرازی بوده، حساب کردیم دیدیم که این کار یعنی کتابت نهج البلاغه یک فرآیند چهارسال و نیمه از آغاز تا انجام با حوصله کار شده، الان این کتاب چاپ شده و یک شاهکار هنری فوق‌العاده است که ما می‌توانیم به هنرمندان آن روزگار مباحث کنیم، اما چرا برای کتیبه‌ها این اتفاق نمی‌افتد؟! این رسالت اجتماعی فصلنامه چیدمان است که در حقیقت به این داستان که یک حلقه مفقوده است، بپردازد.

**چیدمان: عوامل مؤثر در ایجاد انواع خطوط ایرانی (تعلیق، نستعلیق، شکسته نستعلیق) کدامند؟**

در پاسخ به این سؤال مهم‌ترین متغیر از منظر جامعه‌شناسی هنر زمینه اجتماعی است. ما خطی داشتیم به نام خط تعلیق یا خط ترسل که نام دیگر خط تعلیق است ظاهراً منشیان، دیوان‌نگاران و افراد دیوانی به موضوع خط به عنوان انتقال پیام و به عنوان یک تخصص انحصاری نگاه می‌کردند. ویژگی خط ترسل یا تعلیق پیچیده بودن آن است یعنی هم نوشتن آن سخت است و هم خواندن آن. این امر انحصاری بوده که در تسلط و تبحر افراد دیوانی گنجانده می‌شود. خاقانی گفته است:

ای زلف تو پیچیده‌تر از خط ترسل

بر دامن تو هست مرا دست تو سل

در این شعر ویژگی خط ترسل آمده است. شما اگر خط تعلیق را نگاه کنید خواهید دید که کاربرد محدودی دارد یعنی دایره شمول اجتماعی آن فقط به خواص برمی‌گردد. افراد کوچک و بازار به طور طبیعی در معرض این خط قرار نمی‌گرفتند. تلفیق خطی پر دور است که در بررسی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که از شش دانگ، پنج

و نیم دانگ حرکات دورانی است و پیچیدگی خاص خودش را دارد. زمینه اجتماعی هم به عنوان عاملی که بتوان روی آن مطالعه کنیم همین بود که به عرضتان رساندم.

خط به عنوان یک پدیده اجتماعی رسالت آن تمثیت امور اجتماعی جامعه‌ای است که این خط در آن ترویج می‌یابد. ما اینجا با خطی به نام نستعلیق روبه‌رو می‌شویم که در فرازهای قبلی اشاره کردم که زادگاه و خاستگاه این خط قرن هشتم هجری از دو خط نسخ و تعلیق بوده است. نمونه‌های خوش خط نستعلیق را در خط میرعلی تبریزی<sup>[۷]</sup> که او را واضع خط نستعلیق می‌نامند، می‌توانید ببینید. وقتی که می‌فرماید:

نسختعلیق اگر خفی جلی است

واضع الاصل خواجه میرعلی است

وضع کسر داو به ذهن دقیق

از خسط نسخ و وز خسط تعلیق

این خط چه بود؟ چرا شمول پیدا کرد؟ همانطور که گفتیم بار زیبایی‌شناختی خط نسخ کم بود، خط تعلیق پیچیده بود و خوانایی نداشت اما خط روانی بود، روانی خط تعلیق با خشکی خط نسخ تلفیق شد و معمولاً از تناقض‌ها سنتز و ترکیبی به وجود می‌آید که تازگی دارد. حاصل کار خطی به وجود آمد به نام نستعلیق که بعدها به لحاظ سهولت تلفظ نستعلیق نام گرفت. آیا عیار زیبا شناختی نستعلیق قرن هشتم با نستعلیقی که الان می‌بینیم قابل مقایسه است؟ نه! پاسخ این سؤال این است که نستعلیق امروز ما ریشه اش از قرن هشتم آب می‌خورد اما میوه آن چیز دیگری است. شما در هر مقوله اجتماعی مطالعه کنید همین نکته است. مثلاً در پزشکی می‌بینید که پزشکی امروز با این که مدرن است همچنان به آموزه‌های معابد تاریخی گذشته که اولین پزشکان و طبیبان در آن‌ها به کار طبابت می‌پرداختند تکیه دارد. تعجب نکنید که سالانه یک کنگره بزرگی برای ابوعلی سینا در غرب برگزار می‌شود، چون آن یافته‌ها به عنوان زیربنا در رشته پزشکی همچنان کاربرد دارد. در مورد خوشنویسی به ویژه در خط نستعلیق باید از جناب «گوته مدد بگیریم ایشان می‌گوید: تا مرده‌ریگ پدرانمان را به دست نیاورید صاحب آن نمی‌شوید». این مرده‌ریگ یعنی میراث نیاکان؛ یعنی میراث فرهنگی هنری نیاکان. خیلی اهمیت دارد و الان هم که الان است خوشنویس امروز باید خطوط میرعلی تبریزی را نگاه کند تا ببیند که این نظام هندسی که واجد ارزش‌های زیباشناختی است چه فراز و فرودی را طی کرده است. میرعلی تبریزی گام‌های اولیه را برداشت و دیگر از حوصله خوانندگان مجله خارج است که بخواهم مکاتب شرقی و غربی را توضیح دهم اما چند نکته تاریخی را باید برای خوانندگان اشاره کرد که خط نستعلیق آنچه‌ان گیرایی و زیبایی داشت که همه نگاه‌ها را متوجه خود کرد. سلطان علی ۷-میر علی تبریزی (درگذشت ۸۵۰ ه.ق) با لقب فدوة الکتاب (به معنی پیشگام خوشنویسان) فرزند میرعلی سلطان از خوشنویسان به نام و از مفاخر خوشنویسی ایرانی در سده هشتم و نهم هجری (چهاردهم و پانزدهم میلادی) است. او را واضع و مبدع خط زیبای نستعلیق می‌دانند که از قله‌های رفیع هنر ایرانی است.

مشهدی<sup>[۸]</sup> در عمر صدساله اش جایگاه اجتماعی والایی پیدا کرد که سلطان همزمان خودش می آمد و به او می گفت که: «شما برای من سنگ قبر بنویس» و ایشان به طنز و مزاح می گفت: «شما می پرید تا من بنویسم»، چنین شأن و جایگاه اجتماعی داشت. همانطور که در فلسفه، افلاطون را دوران ساز می دانیم باید بگوییم که در نستعلیق میرعلی هروی<sup>[۹]</sup> و بابا شاه اصفهانی<sup>[۱۰]</sup> شخصیت های دوران ساز هستند، اینها نظامی از خط درست کردند که یک نفر در نهایت آمد و چکش نهایی رازد میرعماد حسنی<sup>[۱۱]</sup> (۹۶۱ تا ۱۰۲۴ هـ) کسی بود که یافته های میرعلی هروی را با یافته های بابا شاه اصفهانی تلفیق کرد و یک شیوه تلفیقی بنیان گذاشت و آن نستعلیقی است که الان چهارصد سال است سایه سار آن بر خوشنویسی ایران و البته ترکیه هم برقرار است. ما الان سوره حمد میرعماد را به عنوان مدل آرمانی نستعلیق چاپ و همه جا پخش می کنیم. همین مدل آرمانی است که در آن ته مایه خط تعلیق وجود دارد. یعنی به انتزاع کامل نرسیده و همچنان خط تعلیق در آن هست. پس این در یک فرآیند دو قرنی دائم صیقل می خورد و بقایای خط تعلیق از آن جدا می شود با ذکر این نکته که خط نسخ خیلی زودتر از آن جدا می شود- در اینجا مکتبی به نام مکتب میرعماد بنیان گذاشته می شود. مکتب میرعماد صافی، استحکام، تندی و تیزی و تأکید بر استقلال کلمات و مفردات از ویژگی های آن است. اما مگر عوامل اجتماعی بیکار می نشینند که یک مکتبی بیاید و سالیان سال وجود داشته باشد، نه! بتدریج تحول فرهنگی در دوره قاجار اتفاق می افتد، روزنامه می آید! روزنامه چی می گوید که مواد نوشتاری می خواهم و وقت ندارم که شما با تانی زیاد خوشنویسی کنید. چه اتفاقی می افتد، تندنویسی! این نیاز زمان است و خوشنویس مسئول کیست؟ کسی که به نیاز زمان جواب دهد اما ضوابط زیباشناختی را هم حفظ می کند. مرحوم کلهر<sup>[۱۲]</sup> خوشنویس دوره قاجاری (۱۳۰۵-۱۲۵۵) کسی است که خودش از روی خط میرعماد می نوشته و تقویم هایی که دوره ناصرالدین شاه برای دربار نگارش کرده به شیوه میرعماد بوده است. اما روزنامه باید سریع نوشته شود و با یک مرکب خاصی، که مختص

۸- نظام الدین سلطانی معروف به سلطان علی مشهدی (۸۳۹-۹۲۶ هـ/۱۴۳۵-۱۵۲۰ م) ملقب به «سلطان الخطاطین» از خوشنویسان ایرانی و از معروفترین نستعلیق نویسندگان قرن نهم و دهم ایران است. هیچیک از نستعلیق نویسندگان قدیم در زمان خود به اندازه او صاحب شهرت نشده اند. تمام کتبی های مصر، مدارس هرات را که از بناهای سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوایی است، سلطان علی به خط نستعلیق اعلای جلی نوشته است. شیوه او در نستعلیق نویسی نزد خوشنویسان دربار گورکانیان هند بسیار مورد توجه بود.

۹- میر علی سادات حسینی هروی (درگذشت: ۹۵۱ هـ/۱۵۴۴ م) معروف به میر علی هروی و میرجان و ملقب به کاتب سلطانی از سرآمدان نستعلیق نویسی و از خوشنویسان بزرگ قرن دهم هجری است که خط او از نظر رعایت اصول، استحکام و همواری، صفا و شأن، تا زمان خود بی همتا بوده و شاید پس از او نیز جز میر عماد کسی یاری برابری او نداشته باشد. خط او حتی بر سلطان علی مشهدی برتری دارد. او بر روی خوشنویسان پس از خود تأثیر به سزایی گذاشته است.

۱۰- بابا شاه اصفهانی معروف به بابا شاه عراقی، ملقب به رئیس الرؤسا معاصر شاه عباس صفوی و از معروفترین خوشنویسان سده دهم بوده و تا آن زمان کسی به درجه او نرسیده بوده است.

۱۱- میرعماد حسنی قزوینی (۱۵۵۴-۱۶۱۵ میلادی/۹۶۱-۱۰۲۴ هـ) خوشنویس پرآوازه و از سرآمدان هنر خوشنویسی ایرانی و بزرگترین خوشنویس در خط نستعلیق است. میرعماد خود را از سادات حسنی می دانست و از این رو رقم یا امضایش بیشتر «میرعماد الحسنی» بود.

۱۲- میرزا محمد رضا کلهر متولد ماه شهریور (۱۲۴۵-۱۳۱۰ هـ/۱۸۲۹-۱۸۹۲ م) از استان کرمانشاه شهرستان گیلانغرب؛ وی از خوشنویسان دوره ناصری و از نستعلیق نویسندگان زبردست مهم تاریخ هنر ایران است که شیوه خاصی در نستعلیق نویسی ایجاد کرد. این شیوه بر نستعلیق نویسندگان پس از او تا زمان حاضر بسیار مؤثر بوده و تنها شیوه رایج در نستعلیق نویسی دوران معاصر شد.

چاپ سنگی است و باید مرگبی به کار برده شود که وقتی روی صفحه می نویسیم و آن را روی قطعات سنگی برمی گردانند - در دارالمطبع یا باسمه خامه و از آن ها تعدادی صفحه تولید می شده است. کلهر مؤلفه ها (حرکت صعودی) را قوی می گیرد، کشیده ها را کوتاه می کند و انسجام و فشردگی برای جاگیری مطلب بیشتری در صفحه ایجاد می کند و یکباره ما می بینیم که با وجود اینکه از آن ریشه آب می خورد اما مکتب جدیدی با مؤلفه ها و ویژگی های جداگانه شکل گرفته است. پس ما در خوشنویسی دو مکتب داریم. تمام اینها هم ناشی از عوامل اجتماعی و فرهنگی است، یعنی کلهر در خلأ، مکتب کلهر را به وجود نیاورده است.

شکسته نستعلیق که شما در اینجا اشاره کرده اید شأن دیگری دارد. خط نستعلیق با تانی و آرامش نوشته می شده و برای کارهای روزمره به خطی روان تر نیاز بوده است، شکسته نستعلیق در حقیقت حالت رها شده خط نستعلیق است یعنی وقتی چاشنی تندنویسی می آید خود بخود دوا بر باز می کنیم و حروف کلمات و کشیده ها با ریتم تندتری بر صفحه جاری می شود. این رها شدن برای انتقال مطلب موجب پیدایش خطی به نام شکسته نستعلیق می شود.

خط نستعلیق پنج ششم آن دور (حرکت دورانی قلم) است و یک ششم آن سطح (حرکت مستقیم قلم) است. در خط شکسته نستعلیق ما ۰/۲۵ دور نداریم، یعنی ۵/۷۵ دور است و ۰/۲۵ آن سطح است. یعنی هر چه است حرکت دورانی و پرتابی قلم است و سطح بسیار کم دیده می شود بنابراین زمینه اجتماعی و علت پیدایش هم نیاز به تندنویسی و وجود داشتن خطی روان و راحت در کنار خط نستعلیق بوده است.

### چیدمان: هویت هنر اسلامی ایران در ارتباط با خط و خوشنویسی چگونه ظهور پیدا کرده است؟

در پاسخ به این سؤال کافی است که نوشته شود هر کجا که شما نگاه کنید و خط نستعلیق را ببینند تداعی نام ایران است و هر جا بگویند خط ایران چیست؟ می گویند نستعلیق! منتها الان معضل بزرگی پیش آمده و رقبایی به عرصه آمده اند، چون مسابقه است و هر کسی که در حوزه فرهنگی بی توجه باشد کشورهای فرصت طلب منتظر هستند که برای خود هویت سازی کنند، در حال حاضر ترکیه دست گذاشته روی خط نستعلیق ما؛ خط نستعلیقی که هویت ماست و الان طوری شده است که باید این سؤال را با تردید از خود بپرسیم که خط نستعلیق برای ماست!!؟ خط نستعلیقی که تجربه سی ساله من نشان می دهد که در ذات مردم و هنرجویانی است که در کلاس خوشنویسی به آن ها برمی خوریم. در کلاس ملاحظه می شد بعد از دو ماه حضور بچه ها در کلاس این ویژگی در آن ها شعله ور می شد و وقتی به آن ها می گوئیم که آیا شما قبلاً خط می نوشتی اظهار می کند که: "نه! من فقط در این دو ماه از روی خط شما نوشته ام". می گویم که: "این نمی تواند حاصل دو ماه تمرین باشد و بیشتر از اینهاست". می گوید که: "این خط نستعلیق همخوانی عجیبی با ذات معنوی من دارد". خط نستعلیق در وجود همه ما هست، حال باید برویم اثبات



کنیم که این هنر هویت‌آفرین خوشنویسی آنهم با نام "نستعلیق" برای ماست. شاید این به دلیل اقدامات کم اثر کارگزاران فرهنگی ماست که جدی کار نمی‌کنند. و همیشه منتظریم کار به مرحله بحران برسد و برای آن چاره اندیشی کرد.

می‌خواهم به عرض شما برسانم که خوشنویسی ایرانی هنر ریشه دار و هویت‌آفرین است یعنی این خط اینقدر ارزش‌های زیبایی‌شناختی دارد که به قول یکی از اساتید اگر بد هم نوشته شده باشد باز هم زیباست؛ ولی آیا واقعاً الان سمت و سوی جامعه به طرفی هست که این خط حفظ شود؟ و ترویج پیدا کند؟ نه! الان دست‌نویسی به خاطر رایانه به خاطر تبدیل می‌شود، چون محیط رایانه همه چیز را در کام خود کشانده است، کسی را می‌شناسم که می‌گوید «من الان دو هفته است دست به خودکار یا قلم نزده‌ام.» در اینجا پرسشی کلیدی مطرح می‌شود که آیا خط به موزه می‌رود؟ تا فقط با خط پز دهیم و بگوییم که این خط روزگاری برای ما بوده؟ یا باید مسئولین فرهنگی برای این داستان به فکر باشند. وقتی در کشوری مثل آلمان کارگاه دست‌نویسی برای دانش‌آموزان برگزار می‌کنند و مدرّسان را از ایران می‌برند و می‌گویند لوازم آن را نیز با خودت بیاور، چرا ما خاموش نشستیم؟ چرا غفلت می‌کنیم؟ اینها سؤال‌آلاتی است که مدیران فرهنگی ما باید جواب دهند و سرزنش موجه آیندگان متوجه آن‌ها خواهد بود که بی‌مهری به این نظام خوشنویسانه‌ای که مابه‌ازای طبیعی ندارد و کاملاً ائتزاعی است چرا انجام می‌شود؟ این نظام هندسی‌ای که ششصد سال صیقل خورده است؛ این میراث ارزشمند و هنر هویت‌آفرین را اینچنین باید از کف دهیم؟! بزرگترین معضلی که از منظر جامعه‌شناسی در جهان وجود دارد "بی‌هویتی" است. وقتی که ما قدر ارزش‌های هنری جامعه خودمان را که مثل طناب‌های محکم، ما را به گذشته‌مان پیوند می‌دهد نمی‌دانم، هنری که ما را برای بودن در جهان در حال شتاب آماده می‌کند، خب چرا ما نباید از این سرمایه‌هایگان استفاده کنیم؟! این درد سنگینی است و می‌خواهم عرض کنم که یکی از علمداران جدی هویت هنر اسلامی، هنر خوشنویسی بوده است. این مختص زمان گذشته نبوده، الان هم ما افتخار می‌کنیم و می‌رویم کشوری مثل سودان با آن فاصله مکانی، می‌بینیم که سردر مغازه‌ها به خط نستعلیق نوشته شده، در کشورهای مثل پاکستان، هندوستان که بسیار زیاد هست. چرا به این سرمایه‌ها، این سفیران بدون ابلاغ که اینطور پر کشیده‌اند و رفته‌اند و ذوق و ظرافت روح ایرانی را به اقصی نقاط جهان برده‌اند، کم‌توجهی می‌کنیم؟! مگر نه اینکه خانم ماری شیمل می‌گوید که: "در داخل شتل زیبای یکی از امپراطوران بزرگ آلمان با خط نسخ اسلامی جمله‌ای حکیمانه نوشته شده است! چرا ملموس‌ترها را در نظر نگیریم؛ وقتی جناب گوته نامه‌نگاری می‌کند می‌گوید که: "امروز نامه محبوب من آمد، اگر نسخ بنویسد از عشق آتشین حکایت می‌کند و اگر شکسته بنویسد..." گوته با آن عظمت همه چیز را در آینه خط می‌بیند. من نمی‌گویم همه کارها را رها کنید و به خط بچسبید، ولی می‌خواهم بگویم که اگر متولیان فرهنگی جامعه تا میزانی به خط به عنوان ارزش هنری و هویت‌آفرین نگاه نکنند، این در محاق فراموشی

قرار می‌گیرد و در نهایت تعداد معدودی خوشنویس برای هم خط خواهند نوشت و این اصطلاحاً از نگاه جامعه‌شناسی به رجعت تاریخی تبدیل می‌شود. یعنی فقط باید به داشته‌هایمان در گذشته افتخار کنیم. که این مطلوب نیست.

### چیدمان: تعریف شما از زیبایی‌شناسی خط در معماری اسلامی ایران چیست؟

در بحث کتیبه‌نگاری در معماری اسلامی تنها با شکل و شمایل حروف و کلمات سر و کار نداریم، چون با هنرهای دیگر تداخل پیدا می‌کند هنرمند خوشنویس باید شکل نهایی کار را بر روی دیوار تصور کند و نوشته در ابتدا روی کاغذ پوستی دو خطی طراحی و بعد روی کاشی اجرا می‌شود و هر یک از این مراحل را اصطلاحاً برگردان خط می‌گوییم. یعنی خط از ذهن روی کاغذ پوستی می‌آید و از کاغذ پوستی روی کاشی می‌رود و اجرا می‌شود و بعد مراحل پخت و پز اجرا می‌شود و لعاب می‌خورد و روی دیوار قرار می‌گیرد. یک خوشنویس باید تمام تغییرات خط را مرحله به مرحله در ذهن خود ببیند.

وقتی خط میرزا غلامرضا را در مسجد سپهسالار از نزدیک نگاه می‌کنیم با خود فکر می‌کنیم چرا قوام زیبایی‌شناختی آن چنین است اما وقتی از دور آن را می‌بینیم درمی‌یابیم که میرزا حساب شده آن را نوشته است. این خیلی اهمیت دارد و می‌گویند آن موقع میرزا آن را با مرکب آب دهنی با چوب نوشته است، میرزا چه دیده؟ چه استنباطی داشته؟ به خاطر اینکه کار را با در نظر داشتن اصول مناظر و مرایا آن بالا دیده و این پایین خلق کرده است. بنابراین زیبایی‌شناسی خط در معماری در نظر داشتن تمام تغییراتی است که ماده اولیه می‌تواند پیدا کند.

ما از یاد نبریم که مایه آفرینندگی در خط کلمه و مفردات است. اما این مایه آفرینندگی در مرحله‌ای می‌تواند به هنر تبدیل شود که خلاقیت خوشنویس را با خود همراه کند. این خلاقیت نه قرصی است که کسی بخورد و به آن برسد و نه معجزه‌ای است که اتفاق بیفتد. موانست دائم با قلم نی و تهرین خط می‌تواند فرد را به مبانی خلاقیت نزدیک کند.

نتیجه صحبت این است: کسانی که برای مساجد و مکان‌های عمومی خط را در کار معماری مشارکت می‌دهند علاوه بر توانمندی خط باید بینش و درک بالایی داشته باشند که قطعه خط نهایتاً چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد. راه آن راه پیچیده‌ای نیست و دالان نه تویی ندارد؛ راه آن مطالعه آثار بزرگان است. کتیبه‌های فاخر را دائماً دیدن و آن‌ها را مبنای کار قراردادن ما را به مقصود نزدیک می‌کند. ■